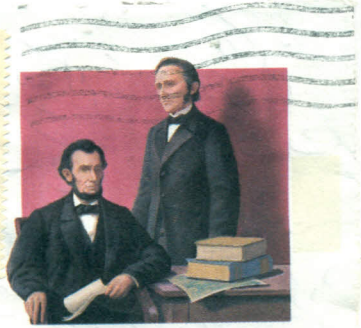


گزاره نمیزمن ، یعنی شیت و پیمین بهم خوابه بود ، چطور منم سیرانم راز او می گفتم  
نه تنها در اونوقت که درام بلکه پیش در تمام حیات ، من و با که صحبت میکنم ، هر گل گفت  
منظره زیبا ، دریا و آنچه پیشه بهم از آن لذت میدیدم ، می بینم بیاد تو میهم ،  
و از رویه بکنم روزی ، نه با هم باشم و آن خوشی که بدنت از پیش منم بر کرد  
دو باب روح ما جوان شود و با هم جنبه هم و آب سوم . چکنم که قیاسه نه <sup>تو از قیاسه</sup>  
و قایم ناگوار که به دست در این سال که شده اتفاق افتاده است گفتار کننم . سیرانی  
چطور از به دست منم به گذشته و ناراحت بوده ام ، غصه کردم از کیفیات غصه  
بایستی از طاف دیگر ، حالا از گیم بودم که زنده است و بنویس به بیایه دلی و  
حالا بیایه است سیرانم ، یک ، نه توسط دوستش که از بعد از خارج رفتنم بود ،  
یعنی به اردن با هم زنده بود تا رخ آن شش هفته پیش بود در آن بزنده  
بود در سیرانم ( یعنی در عرض دو هفته ) حالا شش هفته است و از او فرست  
دو باب به حیات ناراحت است . تهرانی حسی منم سنت سیرانم ، نه اینکه حیات کنی از سیرانی  
حسی منم قیاسه و آنچه کار کار مختلف دارم و میتوانم مشغول باشم ولی بر لب گفت و تنها  
حالی سنت است . قایل بر آن که اصلاً روی حساب میکنم و بر کسی مشغول زنده  
چون سیرانم ، دوست هم بغیر از او را ایجاد کسی نه ام ، آشت دارم ولی دوست  
زدیت نه ام ، انور هم سیرانم ایجاب است و با کار میکنم با سیرانم دارم با سیرانم  
که اصل کارش درازیه را تمام کرده باشم ، دارم هم بجذبت سیرانم ، دیگر از  
گفتی حوصله اینکه دوست ، نه پیدا کنی این نه ام - یعنی طفاکت روزی دو باب است ، به  
رانه بر در که رفتی و برگردی ، یک سیرانم ، به دست تم در دست کنه ، دیگر قایل سیرانم  
حالت بعید پیش منم بیایه ، البته گاهی منم سیرانم ، یعنی سیرانم که حسی سیرانم منم  
نبایانم چو سیرانم حسی قالی است . واقعا چرا برایت ، نه نترسیده ام با در این سیرانم  
روحیه ام به بود است که دلم بی این کار زنده است ، تمام حیات منم سیرانم منم تلفن کرد  
و چون با دکنم از گیم هر دارم سیرانم او سیرانم ، اگر سیرانم منم حسی دارم ،  
سیرانم منم با سیرانم که در روز دیت کار دارد و راحته میکنم ، قصه کار زنده منم که فرق میکنم  
آدم منم ، سه ، دو ، در خانه هم حسی کار دارم و بنا داشته ام ، تمام که را سیرانم دارم  
از آن هم دوست در دست سیرانم دارم که کار کار تغییر میکنم . ولی گزاره منم حیات حسی سیرانم  
هم حیات است که سیرانم ، واقعا انشا الله خانه جدید ، ان سیرانم ، سه و سیرانم  
زنده گویان ، در سیرانم و سیرانم خوب خوابه ، سیرانم سیرانم سیرانم است و سیرانم



Malike Attar  
10948 Valldemosa Ln.  
San Diego, CA 92124



USA 39

Jaleh Badi  
76 Bollo Bridge Rd.  
Acton, London W3  
U.K.

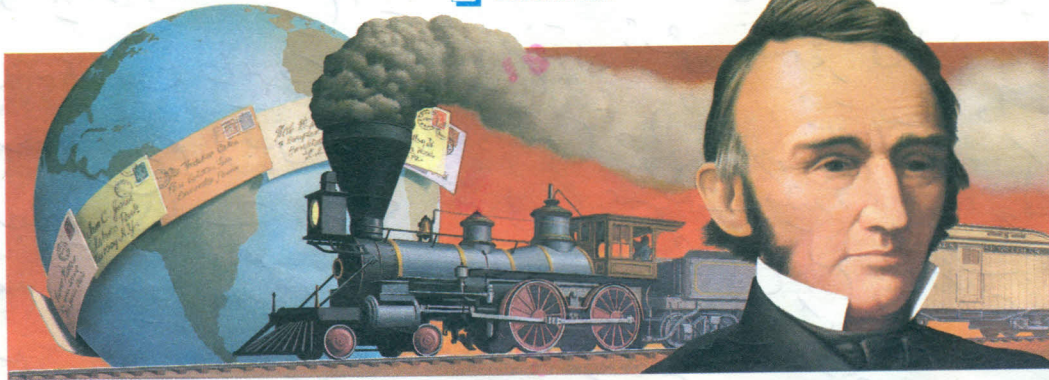


Free city delivery  
Railway mail service  
Money order system

AEROGRAMME • VIA AIRMAIL • PAR AVION

48 86  
1988-1991

2 Second fold



© USFS 1989



The Paris Conference of 1863, initiated by Postmaster General Blair, led, in 1874, to the founding of the Universal Postal Union.

## Montgomery Blair, U.S. Postmaster General 1861-64

Additional message area:

Handwritten message in Persian script, written in a cursive style across the bottom of the card.